

فکر

هفته نامه ۱۰ ریال

فوق العاده مخصوص رفراندم

با چه وسایلی می خواهیم از نفوذ گرایشهای قشری و جزمی در سازمان جمهوری اسلامی و قانونگذاری آن جلوگیری کنیم؟

نظری در زمینه مسائل کنونی



نویسنده: علی اصغر حاج سیدجوادی

درباره قرارداد سادات - بگین

قرار داد صلحی میان مصر و اسرائیل بسته شد که اعتراض کلیه ملل و دولتهای عرب را برانگیخت.

دولتهای عرب نیز مردم ضداستعمار کلیه شهرستانها تظاهراتی علیه این قرارداد به نفع ملل عرب و علیه اسرائیل برپا شد و در تهران سفارت مصر به تصرف دانشجویان عرب درآمد. دولت ایران نیز در تعقیب سیاست ضدامپریالیستی خود از عمل ملل و دولتهای عرب در تقییح این قرار داد پشتیبانی کرد.

مانیز چنانکه از پیش در تفسیرها و اظهار نظرهای خود گفته ایم، تکرار می کنیم که قراردادهائی نظیر قرارداد صلح سادات - بگین مساله اساسی میان اعراب و اسرائیل را نه تنها حل نمی کند بلکه مشکلی بر مشکلات سابق می افزاید. واقعیت اینست که خلق قهرمان فلسطین تابا پس گرفتن سرزمین تاریخی خود از پانزدهاد شست و امپریالیسم با تحمیل چنین قراردادهائی نه تنها جای پای خود را در منطقه نخواهد توانست محکم کند بلکه آخرین تکیه گاههای خویش را نیز یکی پس از دیگری از دست خواهد داد.

به اتفاق جمهوری اسلامی را پذیرا میشود.

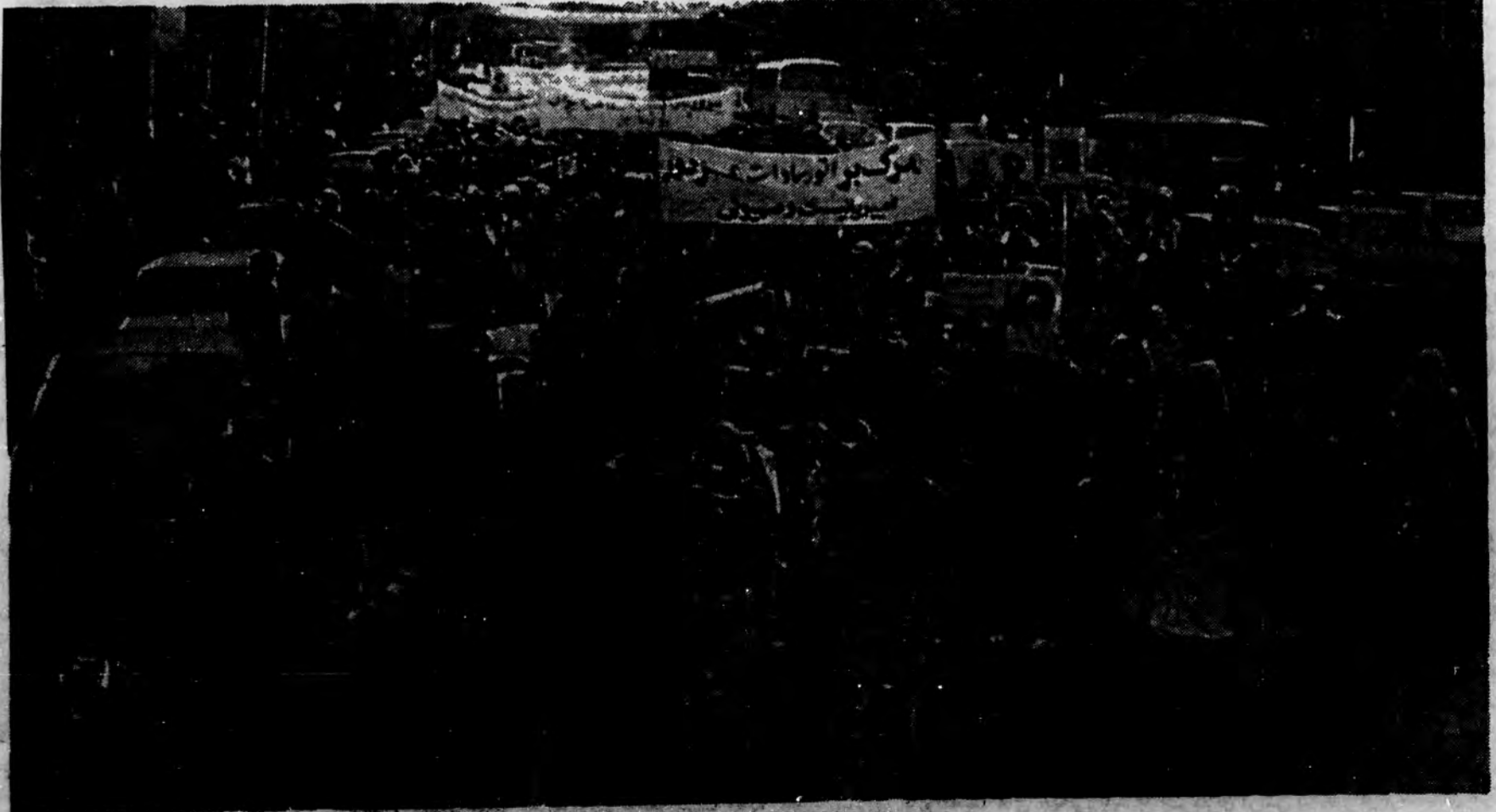
ج - کسانی می خواهند به جمهوری بطور مطلق رای دهند دیگر دلیلی برای امتناع از رای دادن و یا بهانه ای به عنوان قرار گرفتن بر سر دوراهی نخواهند داشت. آنها بطور دموکراتیک بر طبق عقیده خود رای می دادند و دیگر نمی گفتند حق اختیار و انتخاب از آنها سلب شده است.

د - گروههایی از مردم هیچگونه سابقه ذهنی از جمهوری اسلامی ندارند و پهنه تاریخ و جغرافیای معاصر خود هیچ نمونه ای از جمهوری اسلامی نمی شناسند، بنابراین حق دارند این سوال را مطرح کنند که وقتی چیزی را نمی شناسند و از اصول و ضوابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در صفحه ۲

*... با اینکه مابذیلی که گفته خواهد شد در فراندم و تأیید جمهوری اسلامی شرکت می کنیم اما با آقای مهندس بازرگان در این نکته موافق نیستیم که در فراندم فقط از مردم باید قبول جمهوری اسلامی خواسته شود. به دلایل زیر:

الف - اکثریت مردم ایران مسلمان هستند و اصول احکام اسلامی را لازم الرعایه می دانند بنابراین نظام جمهوری خواه ناخواه در قانون اساسی مقید به اصول اسلامی خواهد بود.

ب - اکثریت مردم ایران اگر در فراندم در برابر این دو سوال قرار گیرند که جمهوری اسلامی یا جمهوری بطور اطلاق طبعاً به جمهوری اسلامی رای می دهند، بنابراین اکثریت رای دهنده بانسبتی قریب



صحنه ای از تظاهرات مردم تهران و دانشجویان عرب مقیم ایران برای اعتراض به قرارداد صلح سادات - بگین

جمهوری اسلامی که هیچ الگویی در دنیا ندارد اطلاعی ندارند چگونه به نظامی که با آن آشنائی تاریخی و تجربی و نظری ندارند رای بدهند.

ه - این مسئله صحیح است که نظام سیاسی باید دارای محتوای اجتماعی باشد؟ محتوای اجتماعی نظام ما چه پایه اسلامی و یا غیر اسلامی باید نظام دموکراتیک و براساس رای باشد، یعنی پس از رفراندوم طبعاً نوبت انتخابات موسسان و پارلمان است و درانتخاب پارلمانی گروهها برطبق گرایشهای اجتماعی و ملکی خود به نامزدهایشان رای خواهند داد و قطعاً همه گروهها و افراد انتخاب کننده و همه داوطلبان نمایندگی از نظر گرایشهای اعتقادی و مسلکی و مذهبی یکسان و یکپارچه نیستند و طبق قانون اساسی نمیتوان آنها را بخاطر معتقد نبودن به ضوابط اسلامی از حق رای دادن و انتخاب کردن و یا حق انتخاب شدن محروم کرد بنابراین اگر بنسای نظام سیاسی ما بر دموکراسی است چرا این دموکراسی از آغاز رعایت نشود. یعنی از نخستین گام دوران جدید پس از نظام استبدادی مردم در انتخاب نوع جمهوری مخیر و مختار باشند و رفراندوم ما از نظر سندیت و مشروعیت دارای استحکام و قوام قانونی مطلق باشد.

و - اگر افرادی نخواهند به جمهوری اسلامی رای بدهند ولی در رای به جمهوری بطور اطلاق در اقلیت قرار گیرند دیگر ادعا نخواهند کرد که از حق انتخاب محروم شده اند بلکه طبعاً به قاعده دموکراسی تسلیم رای اکثریت خواهند شد و گذشته از اینکه آرای اقلیتی که رای به جمهوری مطلق می دهند بطور دقیق معلوم خواهد شد زمینه تبلیغاتی نیز برای آنها بوجود خواهد آمد.

ز - مسئله مهم و اساسی که باید مورد توجه رهبری انقلاب و دولت موقت انقلاب قرار گیرد دیگر ادعا نخواهند کرد که از حق انتخاب محروم شده اند بلکه طبعاً به قاعده دموکراسی تسلیم رای اکثریت خواهند شد و گذشته از اینکه آرای اقلیتی که رای به جمهوری مطلق می دهند بطور دقیق معلوم خواهد شد زمینه تبلیغاتی نیز برای آنها بوجود خواهد آمد.

ز - مسئله مهم و اساسی که باید مورد توجه رهبری انقلاب و دولت موقت انقلاب قرار گیرد مسئولیت خطیر آنها در زمینه محتوای اجتماعی جمهوری اسلامی است، ماکسیم رودسون جامعه شناس معاصر فرانسوی می گوید «مذاهب از این نظر خطرناک نیستند که اعتقاد بخدا را موعظه می کنند بلکه خطر آنها اینست که درماتشان برای دردهای جامعه چیزی جز تحریک و تشویق اخلاقی نیست.»

در اینجا مسئله اینست که بین رهبری سیاسی جنبش ماکه رهبری مذهبی است بانظام سیاسی جامعه که در قالب جمهوری اسلامی عرضه می شود تفاوت و فاصله ای فاحش وجود دارد. رهبری انقلاب در زمینه تقوی و ایثار و شجاعت و فضیلت بلامنازع است اما این خصایص درخشان رهبری چگونه می خواهد در محتوای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جمهوری

نظری در زمینه

نیز به شور و مشورت در امور تاکید دارد. دموکراسی بدون شورا و مشورت معنی ندارد و مفهوم جمهوری نیز جز شرکت مردم و رای مردم و نظارت مردم نیست و هیچ رای و شرکت و نظارت نیز جز از طریق مشورت و شورامیسر نمی شود. بنابراین جمهوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی نمیتواند وسیله حکومت گروه با طبقه یا فرد باشد و قدرت و حاکمیت ملی را بطور صوری از سوی جمهور مردم ولی در باطن بصورت انحصاری و به نفع خود اعمال کند. در دموکراسی سرمایه داری توده ها اکثریت خاموشند، نظام رای گیری و انتخاب حق دخالت مستقیم و نظارت مستقیم مردم را از بنیادهای سیاسی و

ماشکل بگیرد و بصورت ضوابط سازمانی در سیاست دولت و جمهوری تعمیم پیدا کند؟ اگر ما در جمهوری اسلامی فقط به تشویق و تحریک اخلاقی نمی پردازیم با چه وسایل و ابزاری می خواهیم از نفوذ گرایشهای قشری و جزمی در سازمان جمهوری اسلامی و قانون گذاری آن جلوگیری کنیم. اگر به جمهوری اسلامی محتوایی که جوابگوی نیازهای توده های محروم جامعه است داده نشود و احکام اسلامی در چارچوب سازمان سیاسی و اداری جمهوری وسیله تامین منافع طبقاتی و یا قالبی برای جلوگیری از گسترش تنوع عقاید و شکوفاشدن هنر و فرهنگ قرار گیرد در اینصورت نیت اصلی رهبری در برقراری حکومت زحمتکشان یا مستضعفین برآورده نخواهد شد و دیربازود بخاطر شرایط ژئوپولیتیکی ایران، نظام جمهوری به قطب های جاذبه بین المللی نوسان خواهد کرد. بهر حال رای ما برای جمهوری اسلامی انطور که دولت موقت انقلابی پیشنهاد می کند در درجه اول برای شرکت در انتقال شکل حاکمیت ملی جامعه ایرانی از نظام استبدادی سلطنتی به نظام دموکراتیک جمهوری است. تلقی از رفراندوم ضرورت شرکت در شکل بخشیدن به مرجعیت و مشروعیت قانونی این انتقال است. اگر چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی بر بنیاد دموکراسی است در اینصورت در نظام دموکراسی اساسی بر تداوم مشورت و شرکت و نظارت است.

از سر این حقیقت نباید گذشت که نظام استبداد نا آگاهی و فقدان رشد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی برای اکثریت جامعه ماتحمل کرده است و اکثریت جامعه ماهنوز فرصت و مجال تجربه آزادی و توشه و ذخیره فرهنگی آنرا بدست نیاورده است، بنابراین اکثریت توده هائی که امروز به جمهوری اسلامی رای می دهند از فرهنگ سیاسی و اجتماعی دموکراسی محرومند، آنها همچنان در جاذبه تقوی و شجاعت رهبری قرار دارند و شخص امام خمینی را تبلور زنده و گویای جمهوری اسلامی و نظام سیاسی و اجتماعی اسلامی می دانند و در واقع این رای است که در قالب جمهوری اسلامی به شخص امام خمینی و رهبری صادقانه و اصیل سیاسی ایشان می دهند.

به این جهت نظام دموکراسی واقعی تنها متکی بر رای اکثریت نیست بلکه برقراری رابطه بین قشرهای روشنفکر باتوده ها و تحریک و پویائی اجتماعی و سیاسی برای آگاه کردن توده ها و قرار دادن آنها در مسیر تجربه آزادی عاملی است که به دموکراسی مضمون واقعی آن را می بخشد. دموکراسی حکومت مردم است و اسلام

آیا در دنیا کشور و ملتی وجود دارد که به زمینه تجزیه احتمالی کشور خود و جدائی بخشهای عظیمی از مردم خود صحنه بگذارد؟

اجتماعی جامعه سلب می کند و اصل تصمیم گیری در مسائل اساسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را به گروههایی معهود از جامعه واگذار می کند که در مراحل رای گیری و انتخاب در واقع از توده ها جدا می شوند و در حصارهای نمایندگی و سیاست های خاص آن محصور می گردند. ما طالب نظامی هستیم که سطح نمایندگی ها گسترده تر بوده و حتی الامکان اهرمهای تصمیم گیری و قانون گذاری و اجرائی در حوزه دخالت و نظارت مستقیم توده ها قرار داشت باشد. تلقی جزمی ولایت بر امور مردم بر پایه این استدلال که توده ها از احکام اطلاع ندارند و بدون تخصص و کارشناسی نباید و نمیتوان امور عامه را اداره کرد بی تردید با روح دموکراسی و جمهوری منافات دارد و بانص صریح قرآن نیز که شورا و مشورت در امور را تاکید و توصیه می کند متضاد است.

انقلاب ما با تمام خصوصیات استثنائی خود دارای این خمیر مایه و قابلیت است بشرطی که اصول و ضوابط آن در چارچوب نیاز های زمانی و مکانی مردم جامعه ما قرار گیرد ما با برقراری سانسور و یا تحدید گفت و شنود و یا اجرای اصولی که هیچگاه توافقی با شرایط زمان ما و قدرت هماهنگی با طبیعت و فطرت انسانی ندارد قادر به برابری با فرهنگ سرمایه داری پیشرفته و تکنولوژی آن و یا فرهنگ سوسیالیستی حاکم بر روابط انسانی بخش عظیمی از دنیای معاصر نخواهیم بود.

در دنیای امروز بشریت در دو سیستم و دو نظام اجتماعی و اقتصادی زندگی می کند، نظام سرمایه داری و نظام سوسیالیستی. نظام سوسیالیستی مولود نارسائی ها و کمبود های نظام سرمایه داری است. نظام سرمایه داری اساسش بر سود و قدرت و بهره کشی است. نظام سوسیالیستی نیز باعتقاد ما نقائص خاص خود را دارد که فقط در یک زمینه دموکراسی میتواند این نقائص را حل کند. بنابراین با واقعیت های جهانی باید با صراحت روبه رو شد؛ هر یک از این دو نظام خصوصیات خاص خود را حفظ می

کنند و همانطور که می بینیم در رویارویی با بحرانهای خاص خود هیچگونه نرمش و تفاهمی نشان نمی دهند و کشور ما و انقلاب ما خواه ناخواه محصور در این واقعیت جهانی است و با بخش شعار و عرضه کلیات نمیتوان با این واقعیت در افتاد. اینکه در اسلام همه راه حل ها وجود دارد و همه مشکلات و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و آموزشی در احکام اسلامی پیش بینی شده است در برابر مسائل و مشکلات کنونی جامعه و فشار دائمی جغرافیای سیاسی کشور چیزی را حل نمی کند. اگر ما می خواهیم در برابر این دو نظام

درگیری خونین سنتدج و طرح حقوق خود مختاری از سوی برادران کرد ما را در برابر دو واقعیت مهم قرار می دهد؛ حمله به پادگان سنتدج و مقاومت ارتش و دفاع آنها از پادگان و کوشش افراد ملی برای تصرف پادگان و خلع سلاح آن واقعیت نخستین است. این واقعیت نشان می دهد که افسران و سربازان ارتش ما بغیر از فرماندهان مزدور رژیم شاه و افرادی که در زیر تبلیغات دائمی رژیم در ارتش شست و شوی مغزی

مسائل کنونی

با زور و تهدید نمی توان بجای
انقلاب اخلاقی فاشیسم کور را نشاند

شده بودند در مسیر انقلاب به عنوان جزئی از مردم و افرادی از ملت سلاح خود را در برابر مردم زمین گذاشتند و از ادامه کشتار برادران و خواهران خود باسابق تصمیم سرباز زدند.

این افسران و افراد ارتشی در زمینه دفاع ملی ستون فقرات ارتش ما هستند زیرا آنها با تجربه های طولانی و آموزشی و دانش نظامی و آشنائی با سلاحهای جنگی و انضباط نظامی و آگاهی از فنون و تکنولوژی جدید باید جای شایسته خود را در ارتش ملی انقلاب بدست آورند؛ در این مسئله شکی نیست که ساخت استبدادی و اطاعت کورکورانه باید از ارتش ما برداشته شود و ارتش پیوسته در فرمان دولت انقلاب و در خدمت انقلاب برای حفاظت استقلال و حفظ انقلاب از دستبرد عوامل ارتجاعی داخلی و خارجی باقی بماند در چنین شکلی باید همه جوانها در مدارس در زیر آموزش نظامی قرار گیرند و در واحدهای مخصوص و متشکل و سازمان یافته برای حراست انقلاب آماده شوند، ارتش ما باید از صورت واحد در بسته و فزون از مردم خارج شود و سربازان و افسران در رابطه با سازمان های سیاسی و اداری و اجتماعی انقلاب پیوسته در مسیر آگاهی های سیاسی و شرکت در اجرای برنامه های عمرانی قرار داشته باشند. کوشش در تلاشی کردن ارتش و مایوس کردن افسران و قراردادن آنها در مسیر سرزنش و اتهام و مخلوط کردن حساب زندگی و کار آنها با فرماندهان و افسرانی که آگاهانه در خدمت رژیم استبدادی آماده برای کشتار مردم بودند در حقیقت خلع سلاح کردن انقلاب در برابر مخاطرات گوناگون داخلی و خارجی است. در این مسئله تردیدی نیست که تکیه امپریالیزم و عوامل مزدور داخلی آن برای سرکوب انقلاب و نهضت های مردمی بر ارتش است، تا هنگامی که افراد ارتش همپای اکثریت مردم به سطح مطلوبی از فرهنگ و آگاهی سیاسی و اجتماعی نرسد و نتواند و نخواهد با تکیه بر این آگاهی بصورت آلتی ضد مردمی و ضد انقلاب درآید این خطر بطور دائم و شدت وجود دارد، زیرا فکر خاصی است اگر تصور کنیم که امپریالیزم کشور ما را باتمام ذخایر طبیعی و موقعیت جغرافیائی آن رها کند و از منافع بیکران خود در منطقه چشم پوشی نماید.

باتوجه به این واقعیت است که مسئله حساس حقوق مردم کشور ما در ولایاتی نظیر کردستان و خوزستان و بلوچستان مطرح می شود یعنی همان واقعیتی که اکنون برای ما و برادران ما مطرح شده است. مسئله استفاده از حقوق ملی و هویت قومی مسئله ای بسیط و جدای از مجموع مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی

جامعه ما مخصوصا در برخورد با واقعیت جغرافیای سیاسی کشور ما نیست.

جغرافیای سیاسی کشور ما در بسیاری از مرزها دارای تداوم ارضی و سیاسی و اقتصادی تا آنسوی مرزهای کشور است که در زمینه طرح حقوق ملی نمیتواند مورد بررسی قرار نگیرد.

درانسوی کردستان ایران و آذربایجان ایران و بلوچستان ایران و خوزستان ایران و صحرائی ترکمن ایران مردمی زندگی می کنند که از نظر نژادی و مذهبی و زبان و رسوم و سنن و تاریخ با اینسوی مرز دارای وجوه مشترک و نقاط پیوستگی و جاذبه فراوان هستند، و این وجوه مشترک و جاذبه های نژادی و مذهبی و خونی و زبانی بنوبه خود، گذشته از اینکه برای آنها عوامل اتحاد و پیوستگی و اشتراک در سرنوشت سیاسی است برای سیاست های پیگانه و امپریالیزم و مزدوران و همدستان آنها عوامل نفاق و هرج و مرج و تهدید مستقیم در زمینه تمامیت ارضی کشور ما می باشد.

وقتی ما واقعیت ها را مطرح می کنیم نباید موجب دلگیری و شکایت و روشنفکرانی شود

در گرایش فکری و مسلکی به مارکسیزم اعتقاد دارند و یا دوستی با شوروی و بلوک شرق را به دوستی با آمریکا و غرب ترجیح میدهند، هنوز یکسال از تاریخی نمی گذرد که نشریه نوید بعنوان ارگان حزب تودم در طرح برنامه جمهوری دموکراتیک ایران، جمهوری ایران را متشکل از خلق های ایران دانست که بطور داوطلبانه و از روی اختیار وابستگی و شرکت خود را در جمهوری ایران اعلام میکنند.

به این ترتیب در موضع خاص جغرافیای سیاسی ایران بعنوان یک کشور ضعیف و محصور در سیاست جهانی ابر قدرتها حق انتخاب اختیاری مردم آذربایجان و کردستان و بلوچستان و خوزستان در اینکه بصورت جزئی از ملت ایران باقی بمانند و یا اگر نخواهند میتوانند از جمهوری ایران خارج شوند و به تداوم جغرافیای آنسوی مرزها به پیوند و بصورت مستقل در آیند چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ آیا در دنیا کشور و ملتی وجود دارد که اینگونه به زمینه احتمالی تجزیه کشور خود و جدائی بخشی های عظیمی از مردم خود صحنه بگذارد؟ آیا وجود لهجه های مختلف و یا مذاهب و زبان و نژاد متفاوت در سرزمینی که هزاران سال با همه تنوع و رنگارنگی های قومی و نژادی و زبانی مردم آن در ذرون یک وحدت زندگی کرده اند میتواند دلیلی برای جدائی و استقلال آن مردم و تجزیه کشور باشد؟

آیا ظلم و ستمی که بر برادران و خواهران کرد و بلوچ و ترکمن و آذربایجانی ما در اثر رژیم استبدادی و سلطه

استعمارگران پیگانه رفته است بیشتر از ستمی است که برادران و خواهران شیرازی و تهرانی و قمی و جهرمی و مشهدی و اصفهانی و سبزوار و سایر نقاط کشور ما در سلطه نظامهای جبار ایران متحمل شده اند؟ بنابر این صرف ستم و خشونت و غارت موجد حق خاصی برای گروهی از مردم کشور ما نمیشود بلکه همه مردم جامعه ما و اکثریت انسانهای ساکن سرزمین ایران، به استثنای طبقه حاکمه و گروههای وابسته به آن به نسبتی مساوی و بطور مداوم از ستم و غارت رژیم و استعمارگران پیگانه رنج کشیده اند، اما آنچه قابل انکار نیست حق تعیین سرنوشت برای تمامی مردم در سطح کشور و دخالت و نظارت آنها بر امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است، این واقعیتی است انکارنا پذیر که در حکم شورا و مشورت اسلامی و ضوابط دموکراسی جزء حقوق فطری و طبیعی افراد جامعه است، مردم سرزمین ما باید در حوزه فعالیت فرهنگی و احیائی آداب و رسوم قومی و شکوفائی فرهنگ خود و دخالت در تعیین ضوابط

سیاسی و اداری و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی محل سکونت خویش دارای حقوق ثابت و شناخته شده در چارچوب استقلال ملی و تمامیت ارضی وطن خود باشند.

حوزه جغرافیائی وطن ما خدشه ناپذیر و غیر قابل تجزیه است و ما مردمی هستیم که با نژادها و زبان ها و مذاهب و لهجه ها و آداب و رسوم مختلف دارای وحدت تاریخی و جغرافیائی بوده و اقتصاد و منابع و کشاورزی هر ناحیه مکمل ناحیه دیگر است، و این همه امکانات در زیر یک نظام دموکراتیک عادلانه و بر اساس مشورت و شورا و دخالت و نظارت اکثریت می تواند همه امکانات و همه منابع و همه ثروتها را بطور برابر و مساوی و بر اساس اقتصادی مترقی و پویایی همه مردم سرزمین ما قسمت کند و آبادی و توسعه و رشد را در همه نواحی مملکت و بر اساس کار و فعالیت خلاق همه مردم وطن ما تعمیم دهد. بنابر این اصل ستم و خشونت را نمیتوان ملاک جدائی و یا تفرقه مردم قرار داد و بقیه در صفحه ۴

ما و هواداران کاشانی و آنان که سکوتشان علامت رضاست

نباید درهم مخلوط شود، و یا روبرو و تهدید نمیتوان بجای اخلاق انقلابی فاشیسم کور را نشاند، به این جهت است که ما بر سر پیمان و عهد خود همچنان ایستاده ایم و نخواهیم گذاشت قیافه های لک رده و سکه های قلب از هر طبقه و گروه و در هر لباس و عقیده از صافی قضاوت و داوری عادلانه تاریخ به یاری زور و تهدید و دروغ رد شوند و بصورت قهرمان به نسل های جوان مامعرفی گردند، و تعجب ما از کسانی نیست که همچون سیستمی سعدی می خواهند بروز روشن براه انقلاب دستبرد بزنند، حیرت ما از افراد و گروههایی است که با چشم باز ساکت و خاموش نگاه می کنند. کسانی که اکنون بر سر میراث تاریخی دکتر مصدق ایستاده اند و از خزانه اعتبار او ارتزاق می کنند چگونه در برابر این چنین ادعاهای سراپا دروغ ساکت می نشینند؟

بهر حال این سکوت چه از سر مصلحت گرائی باشد و یا بخاطر سازشکاری و یا بهلت احتیاط و محافظه کاری برای ما علی السویه است ما همچنان بر سر بیان حقیقت ایستاده ایم زیرا زندگی جز عقیده و جهاد نیست. اگر بنا باشد در زمین خون آلود انقلاب خشت اول این چنین برپا کاری و سازشکاری کج گذاشته شود رسالت ما و سرنوشت ما اینست که این خشت را از چایرکم و اگر این تلاش به قیمت زندگی ماتملم شد زهی سعادت زیرا برای ما گفتن حقیقت و زندگی کردن در حقیقت بسی گوارتر از مرگ و یا زندگی در دروغ است و این خود حقیقتی بزرگ است که انقلاب جز حقیقت نیست.

..... وقتی من به برنامه تجلیل از کاشانی در تلویزیون اعتراض کردم و نوشتم که تلویزیون انقلاب حق ندارد از کسی تجلیل کند که با آگاهی کامل و صرفا بخاطر خودخواهی و جاه طلبی و وسوسه اطرافیان نهضت ملی ایران و دکتر مصدق را به شاه و دربار و امپریالیزم انگلیس فروخت یا تلفن مرا تهدید بمرگ کردند این تهدید مرا نگران نکرده به دلایل زیادی که نیازی به گفتن ندارد و ساده ترین آن اینست که گفتن حقیقت شیرینتر از زندگی است و مامستولیم و متعهد که نگذاریم دروغ بروندگان جامعه چیره شود، دامن انقلاب باید بهر قیمت پاک بماند؛ اگر بنا بود که تسلیم زور و دروغ شویم دروغگوها و شیادان و چاپلوسان و دزدان دودمان پهلوی را بعنوان قهرمانان انقلاب قبول می کردیم و یا فرهنگ دروغ و شیادگی را باسم تمدن بزرگ و انقلاب سفید پذیرا میشدیم و هرگز مردم با چنین حسنه ای از شهادت و فضیلت بساط دروغ و شیادگی را درهم نمی پیچیدند، خدمت و خجالت هرگز نمیتواند و

جنبش

چهارشنبه، هشتم فروردین ماه ۱۳۵۸

شکایت دهقانان دشت قزوین

از شاهکارهای دوران استبداد پهلوی انهدام کشاورزی کشور و محتاج کردن مردم ایران به گندم و برنج و میوه و مواد غذایی خارجی بود. وزارت کشاورزی پهلوی در این زمینه با برنامه‌ای دقیق و در هر نقطه‌ای مطابق با طبیعت منطقه اقدام کرد.

بررسی این خرابکاری عظیم و پیشنهاد راههای ترمیم آن در دستور کار جنبش قرار دارد. حکومت سابق از جمله طی طرحی برای عمران دشت قزوین یک قرارداد با اسرائیل بست که نتیجه آن جز پراکندگی دهقانان و صاحبان زمین و تصرف زمینهای مرغوب به نفع اعضای خاندان سلطنت و عمال آنان نبود، اما در نقاطی نیز که مختصر زمینی و آبی برای بقایای دهقانان باقی مانده بود به بهانه ایجاد باغ تصرف کردند که پس از به ثمر نشستن باغات آن را طی قراردادی که بسته بودند به صاحبان آن بازپس دهند. ولی پس از به ثمر نشستن باغها با یک تصویبنامه قانونی نقشه فروش و تصرف، آخرین دارائی دهقانان را به عمال خود داشتند که عمرشان وفا نکرد.

ماتوجه آقای وزیر کشاورزی را به شکایت زیر که نمونه شکایت عموم دهقانان دشت قزوین است جلب می‌کنیم:

جناب آقای وزیر کشاورزی
رونوشت: جناب آقای علی اصغر حاج سید جوادی
فرزند مبارز شهرستان قزوین

سازمان عمران قزوین که در ابتدا سازمانی آموزشی و ارشادی بود در جریان سیاست‌های کشاورزی منصور روحانی وزیر اسبق، مانند بسیاری سازمانهای به اصطلاح ارشادی به دستگاه عریض و طویل انتفاعی تغییر ماهیت داد. لازم به توضیح نیست که این سازمان در طول سالهای سیاه چگونه کاشته و چگونه «برداشته» است بل مراد از این نوشته آنست که توجه آن

جناب به سرنوشت چند هزار خانواده کشاورز دشت قزوین در رابطه با سازمان عمران قزوین معطوف شود. بعد از اجرای قوانین اصلاحات ارضی، سازمان کثرت زمینهای سهمی زارعین را ظاهراً برای اجرای برنامه‌های «مدرسه» زراعت و باغداری و آشنا کردن زارعین با شیوه‌های جدید کشاورزی به توصیه مشاوران اسرائیلی در دست گرفت. و راساً شروع به کاشت کرد به صورتیکه زارعان صاحب زمین عملاً کارگر سازمان عمران شدند با این قرار که آنچه بصورت زراعت باشد با کمک زارعین کاشت و برداشت شود و آنچه بصورت باغ درآید پس از به ثمر نشستن یعنی پس از چهار سال به خود زارعین که مالکان اصلی هستند واگذار شود اکنون چهارده سال از قرارداد مدار کثایمی می‌گذرد در این مدت همه ساله کشاورزان مجبور بوده اند تاوان صورت حسابهای عریض و طویل سازمان عمران را بی چون و چرا بردارند و به تحقیق آنچه به صورت «مانده حساب» به زارعین پرداخت میشد حتی برابر مزد کارگر ساده نبوده و برای باغها هم بعد از سالها انتظار سازمان عمران خود را «مالک» زمین و اعیان آن میدادند و نه تنها دیناری پرداخته نشد که با لایحه شرم آور آقای روحانی قرار شد باغهای سازمان عمران!! به «بخش خصوصی» فروخته شود و چنین بود که

زارعین دشت قزوین بدون زمین و کارمسته دسته به شهرها کوچ کردند.
جناب آقای وزیر کشاورزی اکنون که سال جدید کشاورزی در پیش است، اگر برنامه دولت آقای مهندس بازرگان بازگرداندن مجدد زارعین به شهر آمده به زادگاه خودشان است و اگر قرار است کار کشاورزان به خودشان واگذار شود دولت به جای کمک و ارشاد پدر خوانده و قیم آنان نباشد دستور فرمائید حق مسلم کشاورزان دشت قزوین که با هدایت آقای روحانی و مستشاران اسرائیلی غصب شده به صاحبانش بازپس داده شود.
جنابهای آگاه هستید که زارع وقت اعتصاب و تحصن و اجتماع در وزارت خانه‌ها را ندارد و بهتر آن می‌بیند که شکایت و تقاضای خود را مستقیماً به حضور خود آن جناب تسلیم کند و به استحضار برساند که بعد از چندین سال اختناق، دیگر تحمل آنرا ندارد که دست آورد خود را تقدیم سازمان عمران قزوین کند. از خداوند توفیق آن جناب را در پرتو احکام قرآن و رهبری‌های حضرت امام خمینی که حامی مستضعفان و مخصوصاً کشاورزانند خواهانیم.
با تقدیم احترامات شایسته از طرف دهقانان قره بزمه - آبیگ قزوین قدرت اله میرزایی

نظری در زمینه مسائل کنونی


بقیه

آنها بصورت عامل فشار بر دولت انقلاب در آورد، اگر در درک و موقعیت حساس دولت انقلاب و کمک برای تقویت مبانی دموکراتیک قدرت بوسیله دولت تفاهمی نشان داده نشود طبعا علتی جز تحریک و توطئه برای تزلزل اساس استقلال کشور و تمامیت ارضی آن ندارد و این همان چیزی است که دیر یا زود زمینه دخالت استعمارگران خارجی و مزدوران داخلی آنها را به بهانه جلوگیری از هرج و مرج و حفظ منافع فراهم خواهد کرد. همکاری و تشریک مساعی با دولت انقلاب بمعنای سکوت در برابر تقاضا و یا غفلت‌ها نیست. اما مسئله مهم اینست که در مرحله حساس و بحرانی کنونی که دولت هنوز بر اهرمهای قانونی قدرت مسلط نشده و قلمرو انقلابی قدرت مشخص نگردیده است دعاوی و حقوق مشروع انسانی و ملی نباید وسیله ایجاد هرج و مرج و توسعه تشتت و درگیریهای حاد سیاسی و اجتماعی قرار گیرد.

استالین در مسئله ملیت‌ها در کتاب طرح مسئله ملی می‌نویسد:

«..... کسانی که می‌گویند: بگذار هر کس فقط روی خود حساب کند» و «موضوع ملی مقدم بر همه» مردم را دچار تفرقه می‌کنند زیرا صحیح‌ترین شعار مبارزه اینست که «مسائل عمومی مقدم بر همه است» در انقلاب اکتبر هنگامی که ناسیونالیست‌های ملل گرجی و ارمنی و یهودی و آذربایجانی در روسیه گفتند که: «بگذار کارگران ملل مختلف مقدم بر همه چیز برای زبان خود مبارزه کنند». رهبران سوسیال دموکرات روس چه جوابی به آنها دادند؟ جواب آنها چنین بود: «چون در روسیه هنوز دموکراسی برقرار نگردیده و هدف انقلاب بر ترمیمی دموکراسی در سراسر روسیه است بنا بر این استقرار دموکراسی کامل در کشور بمنزله اساس و شرط حل مسئله ملی است.»

نوروز خجسته را به مردم مبارز و قهرمان ایران صمیمانه تبریک می‌گوئیم و امیدواریم در سال نو هرچه مصمم‌تر و هماهنگ‌تر به سوی بنیادگذاری نهادهای دمکراسی و ساختمان جامعه‌ای آزاد و مستقل و پیشرو گام برداریم




صبح سه‌شنبه

آرش

منتشر میشود